روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

چهارشنبه ۲۳ آبان ۱۴۰۳ • ۱۱ جمادی‌الاول ۱۴۴۶ • ۱۳ نوامبر ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۹۷۴ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۴۹ • اذان مغرب ۱۷:۱۸ • اذان صبح فردا ۵:۱۳ • طلوع آفتاب ۶:۳۹

هشتمین جشنواره گل‌های داوودی از ۷ آبان تا ۲۵ آذر در باغ گیاه‌شناسی ملی ایران در حال برگزاری است.
عکس: زینب حمزه‌لویی، فارس

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

اندوه‌خوانی

با جوانان وطنم

میثم محرابی
جانبازدفاع مقدس

وقتی پاییز و زمستان می‌رسد، ما کهنه رزمندگان باقی‌مانده از جنگ با بعثی‌های عراقی، به خاطر زخم و جراحت‌های ناشی از جنگ نابرابر و خانمان‌سوز و بدتر از آن، زخم‌زبان‌های فراوانی که برخی مدیران ناکارآمد به ما می‌زنند و بعضی از جوانان عزیز که فکر می‌کنند ما باعث وضعیت نابسامان امروز آنها هستیم، آرام آرام و بی‌صدا به رفیقانمان می‌پیوندیم و البته خیلی هم مشتاق آن هستیم.

وقتی جنگ شروع شد، از آنجا که برای رفتن زیر آتش و گلوله کسی سر و دست نمی‌شکست، قرعه به نام ما افتاد و البته که از آن با جان و دل استقبال کردیم، چرا که اگر به جبهه نمی‌رفتیم، با دشمنی که به نام قادسیه برای نابودی میهن و مردم و بی‌حرمتی به شرف و ناموس ایرانی آمده بود، چه می‌کردیم؟

اما باور کنید ما هم دل داشتیم، عشق را می‌فهمیدیم، خانه و پدر و مادر و زن و فرزند داشتیم، اما مردانه ایستادیم که نام ایران بماند و ماند. این جنگ، تنها جنگی بود در ۳۰۰ سال اخیر که یک حتی وجب از خاک ایران عزیز از آن جدا نشد. ما اکنون پریشان و منتظر رفتن و راحت‌شدن از این بی‌وفایی‌ها، زخم‌زبان‌ها و نگاه‌ها هستیم! اما به هرچه که اعتقاد دارید و به هر چیزی که برایتان ارزش دارد و مقدس است، حساب ما را از این قافله اختلاس و بی‌عدالتی جدا کنید، ما از اینها نبوده و نیستیم. ما پیاده‌هایی با پاهای زخمی هستیم که سواری و غارت را آموزش ندیدیم ولی غیرت را تجربه کردیم و هنوز داریم. ما دست و پا دادیم که دست نامردی به روی دختران و زنان ایران بلند نشود! ما چشمانمان را دادیم که نبینیم مرد و زن ایرانی شرمنده فرزندش و زباله‌جمع‌کن باشد!

ما از شما جوانان خیلی بیشتر غصه‌دار هستیم، تمنای ما این است: حساب ما را جدا کنید.

خبرخوانی

شبی برای آدم‌های بامعرفت

در شب بازیگران بدلکار سینمای ایران از آنان به عنوان «آدم‌های بامعرفت سینمای ایران» یاد شد و سپس از رفیع مددکار، سیامک حلمی، زهرا برومند، امیر بدری، حسن نوروزی‌وفا و مجید شهریاری تقدیر شد. مددکار با ۶۷ سال سابقه کار در سینما، پیش از فیلم «گنج قارون» در سینما فعال بوده است. این مراسم در تالار سیف‌الله داد خانه سینما با عنوان «شب بزرگداشت بازیگران بدلکار سینمای ایران» برگزار شد. کامران ملکی که اجرای برنامه را بر عهده داشت، گفت انجمن بازیگران بدلکار ۲۰۰ عضو دارد و بسیاری از این اعضا این روزها کار نمی‌کنند و انجمن توجه ویژه‌ای به این اعضا دارد. علی دهکردی، مدیرعامل خانه سینما، با بیان اینکه «برخی عوامل فیلم که اتفاقا خیلی هم اسامی‌شان مطرح نمی‌شود، اگر نباشند یک فیلم ساخته نمی‌شود» خطاب به افراد حاضر در مراسم گفت: «ما امروز در کنار هم قرار گرفتیم که بگوییم سینما، آدم‌های شریفش را فراموش نمی‌کند، حتی اگر در پرده‌های بزرگ نباشند ولی در تاریخ سینما هستند. همه صنوف چه منشی صحنه، چه دستیار صدا و چه بدلکارها». دراین مراسم از یک تیم جوان بدلکار خانم با مدیریت خانم تیموری دعوت شد که روی صحنه حاضر شوند.

برای استاد فخرالدینی که این روزها به صحنه بازمی‌گردد و

انگار کُن درختی تناور

مانی جعفرزاده
آهنگ‌ساز و منتقد موسیقی

استاد همه

استاد فرهاد فخرالدینی، امتداد سرراست و محترم و البته پیش‌آمده و پیش‌رفته نوعی از موسیقی در ایران است که در آغاز قرنی که گذشت، به همت کسانی مانند کلنل علینقی وزیری و بعدتر ابوالحسن صبا و روح‌الله خالقی پا گرفت. آنجا که قرار بود موسیقی ایران -هم مثل خود ایران- در نقطه‌ای تاریخی برسد به جایی میان سنت و مدرنیته؛ آنچه میراث گذشته است و آنچه سوغات فرنگ است. اصلی‌ترین نشانه این موسیقی هم -به باور من- ایستادن عدل در میانه این جدل است: یک دست بر آتش این و دستی دیگر در زلالی آن؛ و لابد همین هم بود که وقتی این جریان آغاز شد، طرفداران افراطی هر دو سوی این منازعه، دل خوشی از آنچه «موسیقی ملی» خوانده می‌شد، نداشتند. انگار برای آنها که خیلی سنتی بودند، این موسیقی خیلی غربی بود و برای آنها که خیلی اهل تجدد غربی بودند، هنوز زیادی ایرانی می‌نمود. قرنی باید می‌گذشت تا همه این جمع، ملتفت خلق لطیف و معتدل این ذائقه موسیقایی بشوند و البته عمری هم لازم بود تا کسی مانند فخرالدینی چندان به کمال برسد که بتواند به زبانی بلیغ و طبعی آراسته، هم در شکل نظری (در قالب رساله و نوشتار) و هم در شکل موسیقایی (در قالب آثار متعدد شنیداری) شرح و بیان بدهد که «موسیقی ملی» در کمال محتوایی‌اش قرار بوده چه باشد؛ و از این رو است که معتقدم پس از ظهور فخرالدینی و آثار او و شاگردان و تأثیرگرفتگان مکتب او، تازه شاید بحث بر سر چیستی «موسیقی ملی» توانسته باشد اندکی از دعوای فرقه‌ای و دار و دسته‌ای فاصله بگیرد و شکلی از گفت‌وگوی فرهنگی-هنری را به نمایش بگذارد. این اگر برای همه اهمیت فرهاد فخرالدینی بسنده نیست، پس چیست؟ کارنامه پر و پیمان و قدر و منزلت کم‌مانند و گستره بسیط فعالیت‌های استاد فرهاد فخرالدینی، چندان رشک‌برانگیز است که بعید به نظر می‌رسد در فاصله زمانی کوتاه -و شاید اصلا حالاحالاها- کسی یارای رقابت با چنین ساحتی را پیدا بکند. نسبت او با آنچه به درست یا غلط «موسیقی ملی» خوانده می‌شود، حضور فرهنگی مقتدر و مغتنم او به‌عنوان مدیر هنری ارکسترهای گوناگون و ازجمله مهم‌ترین آنها «ارکستر موسیقی ملی ایران»، خلاقیت بی‌وقفه این آهنگ‌ساز بسیار پرکار در حوزه‌های مختلف موسیقی، جایگاه رشک‌برانگیز و محترم او در مقام آموزگار چندین نسل از موسیقی‌دانان ایران و سرانجام حجم بزرگ پژوهش‌ها و نوشتارها و جستارها

و اظهارنظرهای کارشناسی‌اش در مقام موسیقی‌دانی زبده و پژوهشگری کاربلد، از او چنان درخت تناوری ساخته که همین تماشای سرسری‌اش هم اسباب رفاه جماعتی است؛ چه رسد که فرصت نشستن در سایه‌اش و چیدن نعمتی از شاخه تناورش هم نصیب شده باشد.

استاد من

ساعت چهار بعد از ظهر یکی از روزهای یکشنبه تابستانی، در حوالی شهریورماه سال ۱۳۷۶ خورشیدی است. من ۱۹ساله هستم و درحالی‌که دفتر نُتی را زیر بغلم گرفته‌ام، دارم با عجله عرض تقاطع خیابان‌های امیرآباد و فاطمی را طی می‌کنم که برسم به آپارتمانی در انتهای بن‌بست «دیدگاه» تا جلسه کلاس هارمونی‌ام در منزل استاد دیر نشود. زنگ که می‌زنم، بانو «آزرم» در را می‌گشاید؛ مهربان و مادرگونه و البته مدیر و کارآمد است. حساب‌وکتاب کلاس‌ها، حضور و غیاب‌ها و لابد آمار شرارت‌ها و شیطنت‌های همه ما شاگردها را دارد. کلاس در هریک از ساعات برگزاری چهار، پنج شاگرد دارد که دور میز ناهارخوری در اتاق پذیرایی، رو به یک تخته سفید آویخته به دیوار می‌نشینند و درس می‌گیرند. هم خط فارسی و هم خط موسیقی استاد، زیبا و خواناست. کلاس -به اسم البته- کلاس هارمونی است؛ اما در تحلیل هارمونی گیر نمی‌کند. بنا به اقتضای بحث یا مشق هریک از ما، اگر لازم بشود، به آرای عبدالقادر مراغی هم می‌رسد، تلفیق شعر و موسیقی را هم ناگهان موضوع جلسه می‌شمارد یا کار اصلا می‌کشد به بحث چندصدایی موسیقی ایرانی که قرار است سال‌ها بعد «رساله هارمونی ایرانی» بشود، در کارنامه استاد. ۳۰ سال هم که بگذرد، اثر این بحث‌ها در من نخواهد پژمرد. یا هم‌افق و هم‌راستا و موافق آنچه طرح می‌شود، می‌مانم یا به نتیجه‌ای دیگر می‌رسم که برآمده از تعمقی طولانی در مباحث همین کلاس باشد. از این در بیرون نمی‌روم. همین‌جا هستم تا هستم.

گزارش‌خوانی

اشکال قانون و سنگدلی مجرمان

شاید برای این مطلب باید از این تیترها می‌زدیم که «برای بیماران قلبی ضرر دارد»، «با احتیاط بخوانید» و... .

چند اتفاق در سه روز گذشته رخ داده که آن‌قدر تلخ و غمناک بودند که نمی‌شود به‌راحتی از کنارشان گذشت. اما پرسش این است که چگونه باید از خلق دوباره آنها جلوگیری شود.

قتل منصوره (فلور)

قتل خبرنگار زن به دست شوهر وکیل با برنامه‌ریزی قبلی انجام شده است. حضور به‌موقع خواهر و برادر او سبب شده تا از کشتن پسر و بردن جسد به خارج خانه به قصد سوزاندن خودداری شود. روز دوشنبه پیکر او در بهشت زهرا به خاک سپرده شد. خواهر او از اختلاف زیاد آنها می‌گوید؛ اختلافی که سبب می‌شد حتی امکان دیدار خانوادگی فراهم نشود. درِ خانه از سوی پلیس و آتش‌نشان باز شده است، نه اینکه خود وکیل از انجام قتل پشیمان شده یا قصد خودکشی داشته باشد. حالا از منصوره یک پسر ۱۵ساله باقی مانده که او هم قرار بوده کشته شود. قاتل وکیل بوده و به جزئیات قانون آشنایی داشته ولی چرا برای حل مشکل خانوادگی قتل را به جای طلاق انتخاب کرده است؟ شاید همان‌طورکه تعدادی از دوستان «منصوره» نوشتند، می‌دانسته که فقط با چند سال زندان می‌تواند از مجازات فرار کند.

قتل دختر

تیرماه امسال مردی با شلیک دو گلوله به سر دختر ۱۶ساله‌اش او را به قتل رسانده و متواری شده است. او که پس از چند ماه بازداشت شده است، به روزنامه ایران گفت: «با بررسی پیامک‌های تلفن دخترم برایم محرز شد که او ارتباط دارد و تصمیم به قتل گرفتم. حالا هم نه پشیمان هستم و نه عذاب وجدان دارم، باید دخترم را می‌کشتم». نحوه قتل رومینا اشرفی و رسیدگی به آن تبدیل به یک رویه برای پدران شد تا بدانند به‌راحتی می‌توانند دختران‌شان را به قتل برسانند و مجازات نشوند. این پدر نیز حتما از شرایط آگاهی داشته است که تأکید دارد پشیمان نیست و عذاب وجدان ندارد.

تجاوز به ۲۰۰ زن

دیروز حکم اعدام محمدعلی سلامت با اثبات جرم تجاوز به‌عنف اجرا شد. اطلاعات زیادی درباره این فرد نبود، حتی عکس زیادی هم از او نبود. اما در گزارش شبکه خبر آمده بود که با دستور حفاظت اطلاعات یکی از نهادها، پرونده در اردیبهشت تشکیل شد و در دی‌ماه در دماوند دستگیری انجام شد. چند بار وکلا اعتراض انجام دادند و حتی می‌خواستند با توبه امکان عفو او را فراهم کنند. اینکه یک نفر بتواند در جایی مثل همدان، به ۲۰۰ نفر در طول سال‌ها آسیب برساند و کسی علیه او نتواند اقدامی انجام دهد و سرانجام با دستور یکی از نهادهای امنیتی برای او پرونده تشکیل شود و از زمان تشکیل پرونده تا دستگیری حدود ۸ ماه طول بکشد، سؤالات زیادی در ذهن به وجود می‌آورد. اما نکته این است که نباید قانون قوی در برابر این مسائل وجود داشته باشد؟ یکی از وکلا می‌گوید: «در قوانین مختلف یعنی قانون مجازات اسلامی، آیین دارسی کیفری، به‌ویژه قانون کاهش حبس تعزیری و آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص بیش از ۱۵ راه فرار از مجازات داریم: توبه، تعلیق تصویب، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، عفو عام، عفو خاص، تخفیف، تبدیل و...».

قتل پزشک متخصص

کشتن و آسیب‌رساندن به پزشکانی که برای اجرای طرح به شهرهای دور و نزدیک می‌روند، اتفاقی است که بارها رخ داده است. اما این بار سبعیت قتل پزشک متخصص قلب در یاسوج بسیاری را بهت‌زده کرد. قاتل با افتخار از کلاشنیکف و چاقویی که قتل را انجام داده، استوری گذاشته است. عجیب‌تر اینکه او بعد از ۱۲ ساعت دستگیر شد، نه چند ساعت پس از انتشار استوری! باید منتظر ماند و دید چگونه مجازات می‌شود.

مرگ دانشجو

طبق گزارش ایسنا امیرمهدی چگینی، دانشجوی ورودی ۱۴۰۳ دانشکده شیمی، دوشنبه‌شب مورخ ۱۴۰۳/۸/۲۱ بر اثر حادثه سقوط از پله‌های طبقه سوم خوابگاه فوت کرد. طبق این خبر رسمی او از پله‌ها سُر خورده و به طبقه همکف خوابگاه سقوط کرده است. پس از این حادثه، دانشجوی یادشده با همراهی مسئول شب و حراست از طریق اورژانس به بیمارستان نیکان حکیمیه انتقال داده می‌شود. اما آن چیزی که در این خبر رسمی نیست و اکنون همه از آن خشمگین هستند، تأخیر در اطلاع‌دادن به اورژانس و اجازه‌ندادن به ورود آمبولاس است و در نهایت با شکستن در از طرف دانشجویان، اورژانس به محل حادثه با ۱۵ تا ۳۰ دقیقه تأخیر رسیده و فرصت زنده‌ماندن از این دانشجو سلب شده است. چرا خوابگاه بزرگ‌ترین و معتبرترین دانشگاه کشور، اورژانس ندارد؟ چرا مسئولان خوابگاه دشان بر جوانی این دانشجو نسوخت؟ تنها دو سؤال ساده است که با هر بار اتفاق مشابه از مسئولان پرسیده می‌شود و بی‌جواب می‌ماند. مجازات و تنبیه مسئول شیفت شب یا مسئول حراست به خاطر سهل‌انگاری در مرگ این دانشجو می‌تواند گامی برای بهبود شرایط جوانان دانشجو باشد.

چرخه تکرار خشونت

با مروری بر اطلاعات اندکی که درباره این اتفاقات منتشر شده است، می‌توان دریافت که قانون ایران در برخی زمینه‌ها و از همه مهم‌تر مسائل مرتبط به زنان، دارای محدودیت‌ها و نواقصی است. قانونی داریم که با مجرم -معمولا پدران و شوهران- برای فرار از مجازات همراه است. همین نواقص است که شاید تعداد زیادی پرونده ناتمام بر جای می‌گذارد و پیگیری برخی پرونده‌های تلخ سال‌ها طول می‌کشد. از طرفی با مرور برخی حوادثی که در این مدت در مدارس و دانشگاه‌ها رخ داده، می‌توان دریافت که برای کاهش برخی بی‌مسئولیتی‌ها و ناکارآمدی‌ها و مجازات نیاز به ابزاری قانونی وجود دارد. البته می‌توان گاهی نیز به توانمندی‌های مدیران اکتفا کرد، مانند دستور مجازات کارمندان بهزیستی که در سپردن دختر ۱۱ساله به خانواده کاشمری سهل‌انگاری کردند و منجر به مرگ او شد.

۹۹ متهم

از گمرک ایران گزارش شده که در پرونده قاچاق خودروهای وارداتی سال ۹۶، برای ۹۹ نفر کیفرخواست صادر شده است. در کمال تعجب برای چنین اتفاق مهمی هیچ‌یک از مسئولان گمرک در این پرونده متهم نبوده‌اند و حتی هیچ‌گونه قراری نیز دراین‌باره صادر نشده است.

۱۲هزار پزشک

سلمان اسحاقی، سخنگوی کمیسیون بهداشت مجلس، از کمبود ۱۲ هزار پزشک در سراسر کشور خبر داد و گفت: «۱۱ هزار دانشجوی پزشکی امسال پذیرش شدند اما هشت سال طول می‌کشد که این دانشجویان وارد بازار کار شوند. بنابراین با توجه به مهاجرت و بازنشسته‌شدن، سال آینده به پزشک بیشتری نیاز داریم».

۷ میلیون دیابتی

مدیرعامل انجمن دیابت از ابتلای هفت میلیون ایرانی به دیابت خبر داد و به میزان گفت: «براساس آخرین آمار فدراسیون بین‌المللی دیابت، ۵۳۷ میلیون نفر در دنیا به این بیماری مبتلا هستند و تقریبا از ۱۰ فرد بالغ یک نفر مبتلاست و نیمی از این افراد از بیماریشان بی‌خبر هستند».

مطالبه‌خوانی

آقای رئیس! واحد کنترل کیفی سینما را دریابید

پیمان شوقی
منتقد سینما و کارشناس رسانه

این حرف تازه‌ای نیست که محصولات سینمای ایران طی یک دهه اخیر افت چشمگیری پیدا کرده‌اند؛ تا جایی که خیلی‌ها شاخص کیفیت محتوایی آنها را با سال‌های پیش از انقلاب مقایسه می‌کنند. درباره چرایی این عقب‌گرد بحث‌های مختلفی مطرح است، اما یکی از دلایل مهمی که معمولا مورد غفلت قرار می‌گیرد، همانا کم‌رنگ‌شدن جایگاه «نقد» و اهمیتش در تربیت سلیقه تماشاگران و آسیب‌شناسی جریان‌های معارض با فرهنگ و هویت در سینماست. و دور نیست که ادعا کنیم جریان مروج ابتذال مدت‌هاست سور فقدان منتقدان باسواد و اثرگذاری را به سفره نشسته است که روزگاری در صف اول مقابله با محصولات سخیف قلم می‌زدند. این کم‌رنگ‌شدن اهمیت و اثرگذاری «نقد» و منتقدان دلایل متعددی دارد از جمله کاهش تعداد رسانه‌های مکتوب، تغییر ذائقه مخاطبان، غلبه رویکرد خبری بر تحلیلی و شاید مهم‌ترینش ظهور روزافزون رسانه‌های مجازی در سروشکل‌های گوناگون است. تعدد رسانه‌های مجازی از یک‌سو باعث افزایش چشمگیر تولید متون برخط (اعم از نظر و یادداشت و خلاصه داستان و خلاصه‌نویسی نقدهای دیگران و...) شده است که همگی زیر عنوان کلی «نقد» به مردم ارائه شده و نویسندگانش «منتقد» معرفی می‌شوند و از سوی دیگر، آشفته‌بازاری پدید آورده که در آن امکان ارزشیابی و جداکردن دوغ از دوشاب دشوار است. این شرایط در کنار جریان غلبه گیشه بر اندیشه، شأن حرفه‌ای منتقدان را چنان نزد برخی سینماپیشگان متزلزل کرده که حتی گاه جرئت می‌کنند در حق منتقدان آثارشان جملات توهین‌آمیز و تحقیرکننده به کار ببرند. از منظری دیگر، هر روز شاهد بازنشستگی منتقدان صاحب‌نام و پیشکسوت، دل‌سردی یا تغییر شغل برخی از آنها به دلیل عدم تناسب حق‌التحریرها با هزینه‌های زندگی، بی‌انگیزگی برخی دیگر در روزگار کاهش عیار نقد و پیوستن گروهی دیگر به جرگه عوامل تبلیغات و اطلاع‌رسانی فیلم‌ها می‌شویم که اینها خود از دلایل بدنامی و کاهش اثرگذاری فعالیت منتقدان هستند. بدیهی است که تغییر این شرایط در درجه اول برعهده جامعه منتقدان و انجمن صنفی‌شان است که هم‌اندیشی کنند و به تدبیر راهکار بپردازند، ولی این را هم نباید فراموش کرد که «انجمن منتقدان و نویسندگان خانه سینما» فقط یک صنف شغلی نیست، بلکه در اصل واحد کنترل کیفی صنعت سینمای ایران به شمار می‌رود و علم روز مدیریت می‌گوید ارتقای کیفی هر صنعتی بدون بهره‌گیری از خدمات چنین واحدی غیرقابل تصور است. به همین رو انتظار می‌رود که سازمان سینمایی در دوران جدید و در راستای اصلاح مسیر ناهنجار سینمای کشور، برای تقویت جامعه منتقدان هم برنامه‌هایی داشته باشد و در گذار از این مرحله دشوار مساعدتشان کند. اقداماتی نظیر:

- ارج‌گذاری به جایگاه نقد سینمایی در مواضع رسمی ریاست سازمان و مدیران کل و دعوت از جامعه منتقدان به توجه و تحلیل کیفی/ محتوایی محصولات سینمای ایران.
- استفاده مؤثر از منتقدان پیش‌کسوت و تحصیل‌کرده در گروه‌های کارشناسی سازمان سینمایی و جشنواره‌های آن.
- الزام انجمن منتقدان به تدوین سالانه نظام دستمزد برای اعضا و رایزنی با معاونت مطبوعاتی برای تمهید راهکارهای مناسب برای ترغیب رسانه‌های رسمی به همکاری هرچه بیشتر با منتقدان عضو صنف.
- کمک به تقویت مالی انجمن منتقدان به اشکال مقدور، از جمله سفارش‌دادن طرح‌های برون‌سپاری سازمان سینمایی به انجمن منتقدان یا واگذاری خدمات رسانه‌ای و روابط‌عمومی جشنواره‌های سینمایی به این انجمن.

بدیهی است که آنچه ذکر شد، صرفا پیشنهادات خامی است که هریک می‌توانند مورد توجه و بررسی کارشناسانه قرار بگیرند یا نگیرند. آنچه مهم است، برنامه‌های ریاست جدید سازمان سینمایی برای اصلاح مسیر مردود سینمای امروز ماست که بدون ترمیم واحد کنترل کیفی این صنعت امکان‌پذیر نخواهد بود.